

تحلیل اوضاع جاری

جنبش 22 خرداد و 18 تیر بعد از دو کودتای مخملی 22 خرداد و کودتای نظامی - پلیسی 30 خرداد

مقدمه: جریان انتخابات دهم رئیس جمهوری رژیم فقهاتی حاکم ایران بنا بر دلایل اعدادی و ایجابی و خود ویژگیهایی که این انتخابات داشت باعث گردید تا تمامی موازنه های سیاسی - اجتماعی کشورمان در سه عرصه حاکمیت و جنبش و مردم بهم بریزد و هیرارشی نوینی بر سه عرصه فوق حاکم نماید و در همین راستا استکه نیاز پیوسته تحلیل اوضاع جاری جهت عقب نیافتادن پیشگام از قافله امری محتوم و لازم می باشد قبل از هر چیز در عرصه تحلیل سیاسی شرایط نوین حاکمیت - جنبش - مردم باید در نظر داشته باشیم که برای اینکه در عرصه تحلیل سیاسی بخاطر کنکرت بودن تحلیل ها به پراگماتیسم سیاسی نیافتیم لازم است در هر مقطعی يك تحلیل کلی از اوضاع جاری ارائه دهیم که تحلیل کلی از اوضاع جاری در آن مقطع از پیوند تحلیل های مشخص قبلی شکل می گیرد طبیعی استکه وقتی در کانتکس تحلیل کلی اوضاع جاری تحلیل های مشخص در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر قرار می گیرند ره آوردهای تئوریک با خود می آورد که بلحاظ ارزشی قابل قیاس با هیچکدام از آن دستاوردهای مشخص تحلیلی نمی باشد و شاید صحیح تر آن باشد که بگوئیم که تحلیل های سیاسی مشخص تا زمانیکه در کانتکس کلی تحلیل اوضاع جاری تبیین نگردد امکان استنتاج تئوری جهت هدایتگری در عمل نخواهد بود بنابراین ما بدو دلیل در فواصل زمانی نیازمند به تحلیل کلی اوضاع جاری هستیم:

دلیل اول: آنکه در عرصه تحلیل کلی اوضاع جاری ما می توانیم با کنار هم قرار دادند تحلیل های مشخص سیاسی خودمان صحت و سقم تحلیل های خودمان را به محک بکشیم چرا که معیار صحت و سقم تحلیل های مشخص آن می باشد که نتایج استنتاج شده در هر بخش واقعیت خود را در بخش دیگر به نمایش بگذارد و اگر ما در تحلیل سیاسی يك بخش از سه بخش چارت سیاسی جامعه مان که عبارت می باشد از:

- آشکوبه توده ها
- آشکوبه جنبش
- آشکوبه حاکمیت

به دستاوردهائی رسیدیم که نتوانست واقعیت خود را در بخش دیگر به محک تجربه بکشاند باید در کلیت آن دستاوردها شك کنیم.

دلیل دوم: علت دیگر نیاز ما به تحلیل کلی اوضاع جاری در هر مقطعی بخاطر این استکه تا زمانیکه تحلیل های مشخص ما در عرصه تحلیل کلی اوضاع جاری در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر قرار نگیرند امکان استنتاج تئوری کلی راهنمای عمل و برخورد و برنامه ای نخواهد بود و طبیعی استکه اگر تحلیلهای سیاسی ما برای ما ایجاد دستاورد تئوریک جهت اعتلای برخورد و عمل نکند عمل تحلیلی ما يك عمل روشنفکرانه خواهد بود که نتیجه ای جز کسب هویت نخواهد داشت.

حال با عنایت به این مقدمه پس از اینکه توانستیم به جایگاه تحلیل کلی اوضاع جاری در هر مقطع زمانی پی ببریم می پردازیم به خود تحلیل. برای انجام تحلیل کلی اوضاع جاری بعد از فهم ضرورت آن که فوقا مطرح شد موضوع دومی که ضرورت کیفی دارد بدست آوردند فرایندهائی است که تحولات سیاسی اعم از حاکمیت یا جنبش و توده ها در بستر آن مادیت می یابد که در رابطه با موضوع مورد بحث که جنبش اجتماعی 22 خرداد و کودتای مخملی خامنه ای می باشد بهترین موضوعی که بر طبق آن ما می توانیم فرایندهای تحولات سیاسی اخیر مشخص کنیم خود موضوع انتخابات - جنبش - کودتا می باشد که بر طبق آن می توانیم سه فرایند مختلف انتخابات و بعد جنبش و بالاخره کودتا را مورد بررسی قرار دهیم چرا که آنچه که بعنوان يك تئوری کلی بر سر این سه پدیده سایه افکنده است این حقیقت می باشد که در يك نگاه کلی این انتخابات دهم رئیس جمهوری رژیم فقهاتی بود که باعث پیدایش و شکل گیری جنبش اجتماعی 22 خرداد گردید و این پیدایش جنبش 22 خرداد بود که باعث گردید تا تصمیم کودتا به خامنه ای تحمیل کند و اگر نه اگر انتخابات با این ویژگی در این شرایط تاریخی اتفاق نمی افتاد جنبش اجتماعی با این وسعت و عظمت در ایران بر علیه رژیم شکل نمی گرفت و اگر جنبش اجتماعی با این عمق و گستردگی در ایران بوجود نمی آمد خامنه ای نیاز به کودتا نداشت حد نهایت مثل سال 76 و انتخابات هفتم رئیس جمهوری خامنه ای و رژیم فقهاتی می توانست با کمی عقب نشینی و تقسیم با ز تقسیم قدرت جدید نه تنها از استحاله انتخابات به جنبش اجتماعی ممانعت بورزد بلکه حتی جنبش 18 تیر سال 78 دانشجویی با آن گستردگی و عظمت در بستر این تقسیم قدرت محو نماید بطوریکه دیدیم دو روز بعد از سرکوب جنبش دانشجویی 18 تیر 78 بدست خامنه ای در سخنرانی که محمد خاتمی رئیس جمهور رژیم فقهاتی در همدان کرد گفت: من و رهبر معظم انقلاب (خامنه ای) افتخار می کنیم که توانسیم بدون ریختن حتی يك قطره خون غائله 18 تیر را خاموش کنیم - می بینید که در این جمله فرصت طلبانه محمد خاتمی (پدر اصلاحات سوم خرداد رژیم فقهاتی) جنبش 18 تیر دانشجویی که بزرگترین جنبش دانشجویی تاریخ کشورمان می باشد تحت

عنوان غائله از آن برده میشود و سرکوب چنین جنبش را بعنوان بزرگترین افتخار خود و خامنه ای از آن یاد می کند.

انتخابات ، جنبش اجتماعی 22 خرداد ، کودتای خامنه ای : سه فرایندی است که چهارچوب تحلیل کلی اوضاع جاری ما بر اساس آن شکل می گیرد:

اول - انتخابات دهم رئیس جمهوری رژیم فقاہتی: آنچه باید در رابطه با مشخصه انتخابات دهم و تمایز آن با انتخابات قبل از آن بیان کرد اینکه شرایط تاریخی - اجتماعی انتخابات دهم دارای خود ویژگیهای ذیل بود :

1. رشد بهمن وار آگاهی توده ها و بخصوص طبقه متوسط شهری بدلیل تکنولوژی اول - ماهواره دوم - انترنت سوم - تلفن همراه و اس - ام - اس یا پیامک.
2. رشد بحران اقتصادی در صورت تورم و بیکاری و..
3. رشد بحران سیاسی در شکل حاکمیت تمام عیار دسپاتیزیم سیاسی توسط پزیتویست ترین جناح حاکمیت
4. رشد تضاد داخلی جناحهای حاکمیت بعلت یکتازی و تمامیت خواهی مرتجع ترین جناح پزیتویست حاکمیت که تحت سرمدمداری خامنه ای - مصباح یزدی - محمد یزدی - احمد جنتی جولان می کردند تمامی جناحها و باندهای دیگر حاکمیت را حتی راست بازاری (مؤتلفه) و راست تکنوکرات (ابادگران) و راست بورکرات (باهنر - توکلی - لاریجانی و...) و راست میلیتاریسیم (رضائی - ذوالقدر و...) و راست حوزه و روحانیت (اکبر ناطق نوری - جوادی املی - امینی - ناصر مکارم و...) به محاق قدرت کشانیده بود
5. رشد کمی - کیفی جناح رقیب درون حاکمیت بعلت دید گاه سکتاریستی و انحصارگرایانه و تمامیت خواهانه باند خامنه ای - مصباح یزدی - محمد یزدی - جنتی منفرد شدن جناح حاکمیت که از جناح رفرمیسم های خاتمی (که شامل حزب مشارکت - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - روحانیون مبارز - مجمع مدرسین حوزه و بیت خمینی و.. می شد) و جناح رفرمیست های تکنوکرات هاشمی رفسنجانی (که شامل حزب کارگزاران - حزب عدالت و توسعه و جناح اکثریت مجلس خبرگان - جناح اکثریت تشخیص مصلحت - جناح اقلیت مجلس شورای اسلامی - جناح اقلیت حوزه قم و مشهد - بیت هاشمی رفسنجانی و...) و رفرمیست های بورکرات (که شامل امیر حسین موسوی و طرفدارانش - نهضت آزادی - ملی و مذهبی ها و سروش و طرفدارانش و دفتر تحکیم وحدت و...) و رفرمیست های حوزه و روحانیت (که شامل منتظری و طرفدارانش - کربوبی و طرفدارانش - اردبیلی و صناعی و بیات و موسوی تیریزی و طرفدارانشان).
6. رشد کمی و کیفی قطب اپوزسیون جامعه (که شامل سه جنبش بالقوه اجتماعی - دانشجویی و کارگری می باشد) البته با انگیزه های متفاوت که عبارتند از:

الف - فراهم شدن بستر رشد جنبش اجتماعی که همان طبقه متوسط جامعه شهری یا خرده بورژوازی شهری می باشد (که شامل کارمندان دولتی و خصوصی - معلمان - پرستاران - اصناف خرده پای شهری - نیروهای حاشیه تولید یا خوش نشینان دور شهری - نیروهای دون پایه نظامی انتظامی و... میشود) توسط رشد بحران اقتصادی - ساختاری - مالی - پولی نظام سرمایه داری حاکم بعلت برخوردهای پراگماتیستی و نسخه ای و بدون برنامه دولت احمدی نژاد با پمپاژ بی هدف سیصد میلیارد دلار سرمایه های باد آورده نفتی - گازی و... در عرض چهار ساله گذشته که باعث پیدایش تورم بالای 30% به همراه بیکاری بالای 20% و رکود ویرانگری که بهمن وار تمامی عرصه های اقتصادی از مسکن گرفته تا تولید و تجارت و خدمات و... در برگرفت و ماشین نظام اقتصادی سرمایه داری را به گل نشانید و زمینه رشد نجومی ناهنجاریهای اجتماعی اعم از اعتیاد - طلاق - فساد و فحشاء - رانت خواری - پولشویی و... گردید

ب- فراهم شدن بستر رشد جنبش کارگری - کشاورزی توسط:

1. سرازیر شدن واردات کالاهای بنجل مصرفی از دروازه های علنی و مخفی بازرگانی توسط دولت احمدی نژاد برای هزینه کردن دلارهای باد آورده نفتی و رونق بخشیدن روابط سیاسی و برون رفت دولت احمدی نژاد و رژیم فقاہت از انزوای سیاسی که دیپلماسی بمب هسته ای رژیم همراه با شعارهای صدور انتاگونیستی انقلاب و شیعه رژیم که حاصل آن نابودی تولید کارخانجات و عدم توانائی رقابت قیمت با کالاهای خارجی که نتیجه طبیعی آن تعطیلی کارخانجات و بیکار شدن کارگران بود گردید که این موضوع می توانیم در تمامی شاخه های تولید از نیشکر هفت تپه گرفته تا چای شمال و کلیه کارخانه قند کشور و رسیدن ایران بعنوان بزرگترین وارد کننده گندم و... ببینیم
2. عدم امنیت شغلی کارگران و کارمندان در مرحله گذار از اقتصاد دولتی که بیش از 90% نهادهای اقتصادی اعم از تولید - توزیع و خدمات و... در دست داشت به اقتصاد هزار دستان هفت خواهران و هفت برادران اقا زاده ها و ایل

تبارشان که باعث ریزش اواره کارگران و کارمندان از بورکراسی دولت به حلقوم اژده های بخش خصوصی هزارستان بدون حمایت هیچ نهاد حقوقی شد که دستاورد اولیه این ریزش شکل گیری کارمندان و کارگران شرکتی یا کارگران و کارمندان کارمعمین یا کارگران و کارمندان قراردادی یا کارگران و کارمندان روز مزد و فصلی و ساعتی و... که حاصل همه آنها بدون آینده شدن طبقه زحمت کش می باشد

3. عدم امکان فعالیت سندیکائی و ایجاد تشکیلات حامی طبقه زحمتکش که مدافع طبیعی منافع کارگران و زحمت کشان می باشد توسط سیاست سرکوب و اتو کراتیک رژیم فقاقت و جایگزین کردن این مکانیسم با مکانیزیم گداپروری احمد نژاد مثل سهام عدالت و وام های بی برنامه و مسکن مهر و... باعث گردید تا طبقه زحمت کش تولید و توزیع و خدمات جامعه را در برابر ضربه مهلك بی هویتی قرار دهد.

ج- فراهم شدن بستر رشد جنبش دانشجویی در دولت احمدی نژاد بوسیله:

اول - بستن فضای حداقل آزادیهای اجتماعی و سیاسی و فکری اعم از آزادی بیان آزادی قلم آزادی احزاب و تشکیلات آزادی اعتصابات و تظاهرات و آزادی انتخابات آزادی مذهب آزادی انتخاب لباس و تعیین شکل بندی زندگی آزادی فکر و اندیشه آزادی مطبوعات و... که همه اینها در دولت احمدی نژاد بوسیله رژیم فقاقتی نابود گردید.

دوم - ایجاد سیاست پادگانی کردن دانشگاهها توسط مکانیزیم سهمیه بندی و وارد کردن نیروهای نظامی و انتظامی و لباس شخصی خودی و سازماندهی کردن آنها در دانشگاهها.

سوم - انتصابی کردن مدیریت دانشگاهها جهت تحمیل دسپاتیزیم مدیریتی رژیم به عرصه دانشگاهها.

چهارم - تحمیل سیاست گزینش جهت تصفیه و درجه بندی کردن دانشجویان بر پایه ستاره در راه ایجاد فضای رعب و وحشت در دانشگاهها انتخابات 22 خرداد برای خامنه ای يك قمار بود نه يك انتخاب : با توجه به پیش لرزه های فوق بود که خامنه از یکسال پیش دائم در حال رصد کردن شرایط فوق بود و کاملاً به این امر واقف بود که انتخابات 22 خرداد با انتخابات قبلی رژیم متفاوت می باشد و اگر در این انتخابات

گامی زند بی احتیاط / شیر او خون میشود از اختلاط

يك قدم زد ادم اندر ذوق نفس / شد فراق صدر جنت طوق نفس

همچو دیو از وی فرشته می گریخت / بهر نانی چند اب چشم ریخت

گرچه يك مو بود گنه كو رسته بود / ليك آن مو بر دو دیده رسته بود

بود ادم دیده نور قدیم / موی در دیده بود کوه عظیم

گردران ادم بکردی مشورت / در پشیمانی نگفتی معذرت

زانك با عقلی چو عقلی جفت شد / مانع بد فعلی و بد گفت شد

نفس با نفس دگر چون یار شد / عقل جز وی عاطل بیکار شد

اینجا بود که از همان ابتدا خامنه ای با توجه به شرایط فوق خود را محاط بین دو انتخاب می دید

1. قبول جمهوریت و در نتیجه تن دادن به ریزش قدرت از بالا به پائین و تقسیم قدرت با هم پالگهای سابقش.

2. نفی جمهوریت و در نتیجه نفی انتخابات 22 خرداد و ادامه تکتازیهای سابق و کامل کردن پروژه تمامیت خواهی خود برپایه بیرون کردن تمامی رقیبان مدعی قدرت.

اینجا بود که خامنه ای وقتی دو سناریو فوق در ترازوی اتوکراتیک خود گذاشت تنها پاسخی که برای او ماند این بود که : تن دادن به جمهوریت و رفرمیسم و مشارکت در قدرت به مثابه ریزش کل نظام خواهد بود چراکه شرایط فعلی با شرایط سال 76 متفاوت می باشد در سال 76 موازنه پائینها و بالائینها تا این اندازه بهم نزدیک نبود همچنین در سال 76 قطب رقیب قدرت تا این اندازه دارای تشکیلات و برنامه و انگیزه که امروز هستند نبودند در همین راستا بود که خامنه ای از یکسال پیش

تصمیم خود را گرفت و آن عدم تن دادن به هر گونه تقسیم قدرت با رقیب و عدم مشارکت قدرت با پائینها بود اینجا بود که پس از این تصمیم خامنه ای شروع به خط کشی و تعریف کردن رقبا و اپوزسیون و نیروهای خودی و غیر خودی جهت سوار شدن دو باره در موج و طوفان 22 خرداد گردید که حاصل همه این قرع انبیق و رمل و اسطربلاب کردن خامنه ای این شد که

هیچ راهی برای او نمی ماند جز دوام دولت احمدی نژاد البته خامنه ای از همان اول خوب واقف بود که پروژه دوام دولت احمدی نژاد برای او مستلزم بسی هزینه کردن خواهد بود که کمترین آن حرکت گراز و اراحمی نژاد در سرزمین قدرت و

دیپلماسی و مدیریت خواهد بود که باهیچ هژمونی و قدرت و پتانسیلی قابل محاصره نخواهد بود و گاهاً انچنان این گراز وحشی در عرصه مدیریت و اقتصاد و سیاست می نازد که نه تنها از روحانیت و جناح راست و مجلس و قانون می گذرد بلکه

حتی به بهای عبور از خط قرمز حاضر میشود در يك جلسه دولت دو وزیر سرخط خود (محسن اژه ای و صفار هرندي) را کنار بزند و تمامی جبهه راست را که تنها حامیان سیاسی خامنه ای می باشد با ار پی جی هژمونی طلبی تکه تکه کند ولی برای خامنه ای آنچه در حمایت بی چون و چرا از احمدی نژاد دارای اولویت اول می باشد اینکه احمدی نژاد تنها التر ناتوی هست که می تواند تمامی جناحهای رقیب از نزدیکترین آنها (هاشمی رفسنجانی) تا دور ترین آنها (میر حسین موسوی) یکاسه کرده و از عرصه انتخابات بیرون کند و هرگز تسلیم آنها نمی شود مضافاً بر اینکه جناح مرتجع مذهبی حامی احمد نژاد که باند مصباح یزدی در قم می باشند تنها جناحی که ولایت فقیه رژیم فقاقت را تئوریزه فقهی - شرعی می کند و خامنه ای را در پیوند با امام زمان و پیامبر بالای تمامی قانون و قدرت و دولت و حکومت می نشاند و ولایت خامنه ای بر مردم را يك ولایت مطلقه می داند که مشروعیت و مقبولیت این ولایت توسط امام زمان تعیین میشود نه رای مردم که هیچ ارزشی بلحاظ فقهی و شرعی در فقاقت و شریعت آنها نخواهد داشت و این موضوع دقیقاً همان خواسته وجودی است که خامنه ای نیازمند آن است چراکه خامنه ای بر عکس خمینی بخاطر عدم دارا بودن پایگاه اجتماعی و مردمی نمی تواند مقبولیت و مشروعیت خود را مانند خمینی از دست مردم بگیرد لذا تنها عاملی که می تواند در این خلا پایگاه مردمی قدرت او را بیمه کند همین جایگزین کردن مشروعیت و مقبولیت امام زمانی بجای مشروعیت و مقبولیت مردمی است که این جناح مصباح یزدی پشتیبان احمدی نژاد تنها باندی هستند که در حوزه امروز این پروژه فکری را ساپورت می کنند.

انتخاب کودتا برای خامنه ای راهی برگشت ناپذیر بود : پس از اینکه خامنه ای از یکسال پیش تصمیم به ابقای احمدی نژاد بر سریر قدرت گرفت استراتژی حمایت خود را ترسیم کرد آنچه استراتژی اولیه خامنه ای در حمایت احمدی نژاد تشکیل می داد کودتا نبود بلکه خامنه ای فکر میکرد که با بسیج نیروه های سیاسی - تشکیلاتی و نظامی خود می تواند شرایط را برای تداوم دولت احمدی نژاد فراهم سازد اما و هزار اما در پروسه زمانی بعد از این استراتژی حوادثی در اردوگاه رقیب تحقق پیدا کرد که استراتژی قبلی خامنه ای را بگل نشاند و از اهم این حوادث لیدری میر حسین موسوی بود که پاك تمامی سناریوی قبلی خامنه ای را بر باد داد : چراکه خامنه ای در سیمای میر حسین موسوی بر مبنای سابقه 8 ساله ای که از سال 60 تا سال 68 از او داشت رئیس جمهوری می دید که نه تنها حاضر به هیچ گونه مصالحه و معامله ای با جناح راست اعم از جناح با زاری (مولتفه) یا جناح بورکرات راست (باهنر - توکلی - ولایتی) جناح تکنوکرات راست (قالیباف - حداد عادل - لاریجانی) جناح میلیتاریسم راست (رضائی - ذوالقدر و...) جناح روحانی راست (مهدوی کنی - ناطق نوری و...) نخواهد کرد مهمتر از آن هرگز حاضر به پذیرش نه تنها ولایت مطلقه او که و رای قانون و قانونبندی می باشد بلکه هژمونی او را بر یکساعت هم نخواهد پذیرفت (انچنانکه احمدی نژاد در مناظره با موسوی به او گفت : تو کسی هستی که در دوره 8 سال نخست وزیری ات حتی حاضر نشدی برای یکبار کابینه ات را پیش خامنه ای ببری) این بود که از بعد از کاندیداتوری موسوی تمامی رشته های خامنه ای پنبه شد البته میر حسین موسوی خوب به این امر واقف بود و در برابر فشار های قبل از عید خاتمی مقاومت میکرد و سعی میکرد اعلام کاندیداتوری خود را بعقب بیاورد تا خامنه ای فرصت بسیج اردوگاه جنگ بر علیه او پیدا نکند ولی از انطرف قضیه خاتمی هم بر پایه سابقه دولت موسوی در پروژه انتخاباتی 22 خرداد به این حقایق رسیده بود که :

1. تنها کسی که می تواند پرچم رفرمیسم در حاکمیت بردارد فقط و فقط میر حسین موسوی است چراکه بر مبنای سابقه 8 ساله رئیس جمهوری خود (که خودش در تعریف خود گفت رئیس جمهوری تنها يك تدارکات چی است نه بیشتر) خوب به این امر واقف شده بود که تنها کسی می تواند پرچم رفرمیسم بردارد که توان چالش با خامنه ای داشته باشد و اینچنین کسی در حاکمیت غیر از میر حسین کسی دیگر نخواهد بود و در همین رابطه بود که محمد خاتمی بر خلاف تحلیل دکتر عبدالکریم سروش که در حمایت از کربوبی می گفت او تنها کسی است که می تواند با خامنه ای در بیافتد معتقد بود که کربوبی در قضیه قانون مطبوعات و... غیره نشان داد که توان مقابله با خامنه ای خواهد داشت.
2. اصل دیگری که محمد خاتمی در آن مقطع اولیه کاندیداتوری به آن معتقد بود اینکه خود او در این مقطع (یعنی انتخابات 22 خرداد) بر عکس انتخابات هفتم و هشتم توان بسیج توده ها و حرکت آوردن بخش بیست میلیون خاموش جامعه را ندارد چراکه بخاطر ندانم کاریهای سالهای 76 تا 84 او توده ها اعتمادشان نسبت به او از دست داده اند و در همین راستا است که محمد خاتمی به این اصل رسید که اردوگاه رفرمیستها هیچ کس بجز موسوی توان بسیج نیروها و مردم را ندارد نه کربوبی نه معین نه هاشمی رفسنجانی و... لذا باید همه انرژی خود را جهت بصلحه کشانیدند میر حسین موسوی بکار گیریم اینجابود که محمد خاتمی يك حرکت دو مولفه ای از سر گرفت از یکطرف در برابر سردی میر حسین و دفع الوقت کردن او کوشید با کاندید کردن خود اب در خانه مورچه موسوی بریزد و از طرف دیگر سعی کرد در حمایت از موسوی قطب دیگر حاکمیت یعنی هاشمی رفسنجانی را هم رای خود کند که در

این دو امر موفق شد یعنی هم توانست با کاندید کردن خود موسوی را به صحنه بیاورد و هم توانست با مذاکره هاشمی را به حمایت از موسوی بکشد که با این عمل يك زلزله در حاکمیت اتفاق افتاد چراکه برای اولین بار خامنه ای و هاشمی رفسنجانی در برابر مردم در قطب رویاروی قرار گرفتند و اینجا بود که یکمرتبه تا خامنه ای چشم باز کرد دید اچمز شده است چراکه خامنه ای خوب به این امر واقف بود که با توجه به تشکیلات و سازماندهی رفرمیسم در آن مقطع انتخابات 22 خرداد در بستر تضاد بین موسوی و خامنه ای بخاطر نفرتی که مردم از رژیم فقهانی دارند يك انتخابات حداکثری خواهد بود نه حداقلی حتی فراگیر تر از انتخابات دوم خرداد 76 چراکه علت شرکت حداکثری مردم در انتخابات دو خرداد 76 بخاطر شناخت از خاتمی و برنامه او نبود بلکه بلعکس بخاطر نفرت از اکبر ناطق نوری بود که مردم به پشتیبانی از خاتمی برخاستند اما برای خامنه ای خوب روشن بود که در انتخابات 22 خرداد انتخاب برای مردم بین میرحسین و خامنه ای خواهد بود نه میرحسین و احمدی نژاد بهمین خاطر بود که خامنه ای با آمدن میرحسین خود را در برابر يك شرکت حداکثری مردم در انتخابات 22 خرداد دید و همین پیش فرض بود که تمامی رشته های قبلی او را پنبه کرد و خامنه ای را وادار ساخت که در شرایط جدید با دو پیش فرض اول - کاندیداتوری میرحسین دوم - شرکت حداکثری مردم در انتخابات 22 خرداد تصمیم به تدوین سناریوی جدیدی بگیرد و بر سناریوی قبلی خود خط قرمز بکشد.

سناریوی دوم انتخاباتی خامنه ای : در سناریوی اول خامنه ای قبل از اینکه موسوی وارد رقابا کاندیداتوری بشود پلاتفرم سیاسی خامنه ای حداکثر در حد رقابت با خاتمی و کربوبی تنظیم شده بود که برحسب آن خامنه ای مطمئن بود که توسط يك رقابت حداقلی که صورت خواهد گرفت با متحد کردن جناح های مختلف خط يك یا جناح راست پشت احمدی نژاد و کانالیزه کردن تمامی قدرت تبلیغی و اداری و تشکیلاتی دولت و نظام پشت احمدی نژاد می توان قطعاً به پیروزی احمدی نژاد در انتخابات مطمئن گردید بنابراین اصول سناریوی اول خامنه ای برای پیروزی احمدی نژاد بدین صورت بود:

1. احمدی نژاد باید بعنوان تنها کاندیداتور ی از طرف تمامی جناحهای خط يك یا خط راست اعم از جناح بازاریهای خط راست یا جناح تکنوکراتهای خط راست یا جناح بورکراتهای خط راست یا جناح میلیتاریستهای خط راست یا جناح روحانیت خط راست مطرح گردد.
2. تمامی جناحهای خط راست موظف اند که یخ های گذشته خود را با احمدی نژاد آب کنند که در راس آنها جناح مرجعیت خط راست حوزه قم اعم ی از مکارم و صافی و سبحانی و... می باشد که با ید یخ های خود را با احمدی نژاد آب کند و حاضر به ملاقات با احمدی نژاد در مسافرت به قم شوند که خامنه ای برای این منظور احمد خاتمی عضو مجلس خبرگان و پینماز نماز جمعه تهران را مامور اینکار کرد تا با تماس با مراجع راست حوزه قم زمینه اشتی کنان احمدی نژاد با آنها را فراهم سازد.
3. جناح رقیب در حد کربوبی و خاتمی می باشد که لجن پراکنیهای دو روزنامه وابسته یعنی کیهان و روز نامه ایران کافی است که مشارکت حداقلی بوجود آورد و آن بیست میلیون معترض خاموش دور از انتخابات بمانند.
4. اصل مهم که رمز پیروزی احمدی نژاد در سناریوی اول خامنه ای می باشد ایجاد انتخابات 22 خرداد بر پایه مشارکت حداقلی مردم است چراکه اگر مشارکت حداقلی صورت بگیرد با توجه به اینکه بین 7 تا 11 میلیون جناح راست کلهم اجمعین توان بسیج و رای سازی دارد لذا حتی در صورت مشارکت حداقلی حداکثر نیروئی که می تواند شرکت کند 16 میلیون می باشد که با این تفصیل امکان پیروزی احمدی نژاد صددرصد خواهد بود اما اگر مشارکت از صورت حداقلی خارج شود با توجه به اینکه بین 40 تا چهل و پنج میلیون نفر در ایران دارای حق رای می باشند طبیعی است که در صورت کمترین تحرکی در بستر مشارکت حداکثری ممکن است تا چهل میلیون نفر به پای صندوق های رای بیایند که طبیعی است با چنین استقبالی و در نظر گرفتن حداکثر رایی که خامنه ای و جط راست می توانند بسیج کنند و بسازند همان تعدادی است که اکبر ناطق نوری رای آورد یعنی بین 7 تا 11 میلیون و برای خامنه ای در شرایط عادی بهیچ وجه امکان رای سازی بیش از این نخواهد بود این است که اصل زیر بنای سناریوی اول خامنه ای برای پیروزی احمدی نژاد تکیه بر انتخابات حداقلی مشارکت مردم بود .

ورود میرحسین موسوی به عرصه رقابت کاندیداتوری انتخابات دهم رئیس جمهوری سناریوی اول خامنه ای را با شکست روبرو کرد : آنچه بعنوان مقدمه در اینجا باید به آن اشاره کنیم اینکه برخلاف آنچه که مطرح میشود که آمدن موسوی به صحنه انتخابات منصوب به هاشمی رفسنجانی میکنند باید اصل آمدن یا بهتر است بگوئیم آوردن موسوی سناریوی محمد خاتمی بود که دلایل آن قبلاً در همین نوشته ذکرش رفت و اصلاً خود هاشمی اگرچه قلباً با این امر موافق بود ولی موضوع آمدن برای او امر غیر مترقبه بود چنانکه همین موضوع بغیر جناح روحانیون مبارز برای دیگر جناحهای پشتیبان خاتمی اعم

از حزب مشارکت یا مجاهدین انقلاب اسلامی و... امری غیر مترقبه بود چرا که همین جناحها درست در همین زمانی که موسوی وارد صحنه رقابت شده شعار: یا خاتمی یا هیچ کس سر می دادند که نشان دهنده غیبت آنها در صحنه تعیین سناریوی خاتمی که آوردن موسوی به صحنه بود می باشد بنابراین کل سناریوی ورود موسوی به صحنه رقابت توسط خاتمی و جناح روحانیون مبارز که مدیریت آن دست خاتمی - موسوی خوئینی بود شکل گرفت ولی این سناریوی انچنان حساب شده بود که در عرض کوتاهترین زمان توانست بسان يك زلزله سیاسی تمامی شرایط هم در پائین و هم در بالا زیر و زیر کند انچنانکه از اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت خامنه ای را به این عقیده و نظریه برساند که دیگر سناریوی اول او کاربردی ندارد و امکان پیروزی احمد نژاد به هیچ وجه نخواهد و از آن بدتر برای خامنه ای اینکه در خوشبینانه ترین نگاه دو مرحله ای شدن انتخابات خواهد بود که قطعاً به پیروزی موسوی می انجامد و آمدن موسوی همان و تکرار دهه 60 قدرت متزلزل خامنه ای همان اینجا بود که خامنه ای زین را رکاب کرد تا بهر شکلی که شده از آن پیروزی موسوی و دو مرحله ای شدن انتخابات جلوگیری کند پیش فرض اصلی که خامنه ای را به این دستاوردها کشانید

اصل: ورود موسوی به صحنه انتخابات باعث مشارکت حداکثری مردم خواهد شد و این اصل درست مقابل اصل زیر بنای سناریوی اول خامنه ای بود چراکه انچنانکه مطرح کردیم در سناریوی اول خامنه ای اصل اولی که خامنه ای بعنوان پیش فرض در نظر گرفته بود بوجود آوردن شرایط برای مشارکت حداقلی بود تا با 7 تا 11 میلیون رای بتوان پیروزی احمدی نژاد را محقق ساخت طبیعی استکه با قطعی شدن مشارکت حداکثری و به صحنه آمدن آن جمعیت 20 میلیون نفر خاموش به صحنه تمامی شرایط و پیش فرض های خامنه ای تغییر خواهد کرد چراکه امکان پیروزی احمدی نژاد بهیچ وجه برای خامنه ای نخواهد بود اینجابود خامنه ای تصمیم به تنظیم سناریوی جدیدی گرفت که این سناریوی مرگ سیاسی خامنه ای را رقم زد چراکه اصول سناریوی دوم خامنه ای درست برعکس سناریوی اول بود:

1. مشارکت حداکثری با ورود میر حسین امری محتوم خواهد بود که باید به آن بالاجبار تن دهیم
 2. کاندیداتوری احمدی نژاد در هر شرایط برای جریان راست امری لایتنیر خواهد چراکه تنها احمدی نژاد استکه در این شرایط با وصله و پینه می توان تمامی جناحهای جریان راست روی آن بسیج کرد
 3. امکان رای گیری در مشارکت حداکثری برای جریان راست بیشتر از 7 تا 11 میلیون خواهد بود که به معنای تسلیم در برابر جریان رقیب یا جریان رفرمیسم خواهد گردید
 4. اردوگاه رقیب با ورود موسوی تقویت گردیده و بطرف وحدت بیشتر پیش میروند
 5. از همه خطر ناکتر پیوند هاشمی رفسنجانی به عنوان عضو خاموش به این اردوگاه و تشکیل مثلث هژمونی خاتمی - موسوی - هاشمی خواهد بود که تمامی موازنه های حاکمیت را بهم خواهد زد و بعنوان بزرگترین پلی ریزاسیون سیاسی روحانیت بعد از مشروطیت خواهد گردید
 6. در پلی ریزاسیون سیاسی جدید که با تکوین مثلث هژمونی فوق در اردوگاه رقیب شکل گرفته است انتظارات در حد قوه مجریه و مصادره دولت توسط انتخابات 22 خرداد باقی خواهد ماند بلکه قطعاً برای اردوگاه رقیب و جریان رفرمیستی یا خط 2 این مصادره دولت فقط جنبه خاکریز اول خواهد داشت خاکریز بعدی خود رهبری خواهد بود که توسط مثلث هژمونی در تیر راس حمله قرار گرفته است که طبیعتاً پرچمدار تسخیر خاکریز دوم بر خلاف خاکریز اول که پرچمدارش خاتمی بود هاشمی رفسنجانی خواهد بود اینجاستکه فونکسیون هاشمی رفسنجانی برای خامنه ای و رژیم فقهانی در سناریوی دوم خامنه ای خطرناکتر از فونکسیون خاتمی خواهد بود.
- اصول مطرح شده فوق پیش فرض هائی بودند که خامنه ای در مقدمه تبیین و ترسیم سناریوی دوم خود با رسید و برپایه این پیش فرض ها بود که خامنه ای تصمیم به تبیین سناریوی دوم خود گرفت که سناریوی دو اوتقریباً در نیمه اول خردادماه بموازات رشد عبارت می باشد از:

1. باید انتخابات 22 خرداد برای صیانت کل نظام فقهانی به انتصابات بدل کنیم با چه ؟ با رای کدام رای ؟ رای که خودمان می خواهیم.
2. باید اردوگاه رقیب تحت هژمونی مثلث فوق از بالا در خاکریز اول به گل نشاند با چه ؟ با رگبار کدام رگبار ؟ رگبار افشاگرایانه تبلیغاتی چگونه ؟ با رادیو تلویزیون چطوری ؟ توسط مناظره کاندیداها
3. باید تمامی امکانات تشکیلاتی اردوگاه رقیب در صحنه انتخابات و پس از آن از میان برد تا علاوه براینکه شرایط برای کودتای مخملی ما فراهم میشود امکان هرگونه تحرکی هم از رقیب می گیرد با چه ؟ با قطع پیوندهای سیگنالی مخابراتی که تنها ریسیمان و پاشنه اشیل پیوند تشکیلاتی رقیب می باشد قطع رابطه مخابراتی برای منهزم کردن تشکیلات رقیب از بمب اتمی خطر ناکتر خواهد بود چراکه در تشکیلات توده ای تا قبل از کسب قدرت و دولت

- پیوندهای مردم از طریق سیگنال خواهد بود تا رابطه عینی
4. باید نوک پیکان تبلیغات افشاگر ایلانه پیش از خاتمی و موسوی بطرف هاشمی رفسنجانی گرفت چرا؟ زیرا خاتمی و موسوی دولت را تهدید می کنند اما هاشمی رفسنجانی رهبری را
 5. باید برای استحکام اردوگاه احمدی نژاد جبهه خودی را انچنان تعریف کنیم که هرکسی که بیرون اردوگاه خامنه ای - احمدی نژاد باشد غیر خودی است
 6. باید تمامی تشکیلات سپاه و بسیج و لباس و شخصی ها در پیوند تنکاتنگ با انتخابات 22 خرداد قراردادچراکه بلحاظ عینی -ذهنی تمامی در تحلیل نهائی همه پروژه کودتای مخملی باید بدست این سربازان گمنام امام زمان انجام گیرد و لاغیر

سناریوی دوم خامنه ای بستر شکل گیری جنبش اجتماعی 22 خرداد را فراهم کرد

مقدمه : در رابطه با پروسه شکل گیری جنبش اجتماعی 22 خرداد مقدماتا باید مستحضر باشید که علت اینکه جنبش 22 خرداد را جنبش اجتماعی می نامیم بدین خاطر استکه بستر طبقاتی جنبش اجتماعی 22 خرداد قشر متوسط می باشد همانی که بغلط طبقه متوسط می نامند و از انجائیکه قشر متوسط یعنی قشر خرده بورژوازی شهری بصورت طیف طبقاتی در سه لایه خرده بورژوازی غیر مرفه -خرده بورژوازی نیمه مرفه و خرده بورژوازی مرفه در تمامی اندامهای تولیدی -توزیعی و خدماتی جامعه بصورت گسترده حضور دارند که با توجه به بحران طبقاتی و بحران ساختاری جامعه حجم کمی قشر خرده بورژوازی شهری ما در سه لایه مطرح شده فوق از مجموع کمی طبقات زحمت کش کارگر و کشاورز و طبقه استثمار گر بورژوازی بیشتر می باشد البته برتری قشر خرده بورژوازی شهری در جامعه ما نه فقط جنبه کمی بر طبقات زحمتکش و طبقه استثمارگر بورژوازی دارد بلکه بلحاظ ذهنی این قشر نسبت به دویخش طبقاتی دیگر جامعه ما از برتری برخوردار می باشد و همین امر باعث شده است که موتور تمامی تحولات سیاسی تاریخی ما از مشروطیت تا امروز اعم از نهضت مقاومت ملی دکتر مصدق و بلوای 15 خرداد و انقلاب فقهاتی 22 بهمن و بالاخره جنبش 22 خرداد توسط این قشر استارت بخورد و در یدک کشی جنبش های دیگر انچنان از پتانسیل بالائی برخوردار می باشد که در سال 57 در عرض 24 ساعت یعنی از تاریخ 17 شهریور 57 لغایت 18 شهریور 57 توانست کل طبقه کارگر ما بحرکت درآورد و تا آخر پیروزی انقلاب فقهاتی 22 بهمن 57 رهبری جنبش کارگری در کف خود نگه دارد و بهمین ترتیب در رابطه با جنبش زنان و جنبش دانشجویی این قشر فراگیر جامعه ما در بستر تاریخ جنبش سیاسی تاریخ ما عمل کرده است آنچه باید در رابطه با افت شناسی نهضت ها و انقلابات گذشته تاریخ کشورمان بگوئیم اینکه در تحلیل نهائی ریشه تمامی افتها گذشته تاریخ کشورمان بازگشت پیدا می کند به روانشناسی این قشر که بصورت اپیدمی به لایه های مختلف جامعه گسترش میدهد در رابطه با افت شناسی جنبش 22 خرداد هم باید باز به افات روانشناسی قشر خرده بورژوازی شهری جامعه ما بپردازیم چراکه انچنانکه قبلا هم ذکرش رفت سکاندار جنبش 22 خرداد همین قشر فراگیر خرده بورژوازی شهری بوده است برای بررسی روانشناسی قشر خرده بورژوازی شهری کشورمان باید مقدماتا در نظر داشته باشیم که فونکسیون اجتماعی -سیاسی این قشر در لایه های مختلف آن صورت یکسانی نداشته وز از لایه غیر مرفه تا لایه مرفه آن از خودویژگیهای روانشناسی طبقاتی برخوردار می باشند ولی بهر حال اصول کلی مشترک روانشناسی این بخش عبارتند از:

1. غیر متشکل و پراکنده
2. دنبال رو و غیر مستقل
3. مذهبی و سنت گرا
4. خشونت گرا و انتاگونیست طلب
5. عجول و مایوس از مبارزه درازمدت
6. واگرا در بستر درازمدت مبارزه

آگاهی به همین کاراکتر و تیپ لوژی خرده بورژوازی استکه خامنه ای و رژیم فقهاتی حاکم کوشیدند در عرصه مقابله با جنبش اجتماعی 22 خرداد از همین پاشنه اشیل طبقاتی استفاده کنند و جنبش اجتماعی 22 خرداد را به بستر سکتاریسیم بکشانند که برای انجام این مقصود ترفندهائی که خامنه ای جهت برای مقابل با جنبش پیش کشید انچنانکه در پلاتفرم ضد جنبش او در نماز جمعه 29 خرداد دیدیم عبارت بود از 1-تهدید به خشونت و سرکوب که بطور عریان خامنه ای در خطبه نماز 29 خرداد اعلام کرد 2-تحریک احساسات و مظلوم نمائی که خامنه ای با معلول نمائی خود از این ترفند در نماز فوق استفاده کرد 3-فرار از جلو و محکوم کردند حمله به خوابگاه دانشجویی توسط نیروهای شخصی پوش خامنه ای که در نماز فوق خامنه ای با بیان اینکه دل من از از سرکوب خوابگاه دانشگاه در 24 خرداد خون است مانند اتابک اعظم در انقلاب

مشروطیت اولین کسی بود که برای عزای قربانیان خوابگاه لباس سیاه به تن کرد البته در رابطه با قربانیان 30 خرداد و 25 خرداد و... باز خامنه ای نقش اتابك اعظم فراموش نکرد و خود را صاحب عزا اعلام کرد انچنانکه در سخنرانی مراسم تنفیذ در 12 مرداد مشاهده کردیم.

حال پس از طرح مقدمه فوق می توانیم به بررسی موضوع فوق یعنی اینکه چرا سناریوی دوم خامنه ای به تکوین جنبش اجتماعی 22 خرداد انجامید بپردازیم قبل از اینکه به پاسخ سوال فوق بپردازیم جهت تشحیذ ذهن بهتر است چند سوال مقدماتی در این رابطه مطرح کنیم :

سوال اول : بسیج قشر متوسط پشت کاندیداتوری موسوی به چه دلیل بود؟ آیا ریشه در برنامه و پلتفرم موسوی داشت یا نفرت از دسپاتیزیم سیاسی و پزیتویسیم فقهاتی و بینش ارتدوکس و عوام فریب احمدی نژاد؟ یا اعتماد به حمایت خاتمی و رفسنجانی یا سابقه تاریخی میرحسین موسوی؟

آنچه بطور مشخص می توان در پاسخ این سوال مهم مطرح کرد اینکه اولاً ساپورت قشر متوسط از موسوی بخاطر برنامه موسوی نبود چراکه در زمان حضور موسوی برنامه ای جز اعلامیه 8 ماده ای خمینی (که از آن بعنوان پلتفرم خود یاد کرد) چیز دیگری عرضه نکرد ثانیاً سابقه تاریخی میر حسین هم در ذهنیت توده های ما دوران طلائی نبوده و نیست ثالثاً موسوی در زمان حضور عاری از هرگونه تشکیلات و سازماندهی بود رابعاً حمایت خاتمی از موسوی اگر از انچنان پتانسیلی برخوردار بود خود خاتمی می آمد و دیگر نیاز به عقب نشینی در برابر موسوی نبود بنابراین آنچه می ماند فقط و فقط موضوع اخر یعنی نفرت توده های شهری ما از دولت احمدی نژاد و حمایت خامنه ای از احمدی نژاد بود که هر التر ناتوی حتی اگر شمر و یزید هم بودند از این دو لیبر بهتر می دانستند انچنانکه در سال 76 در برابر کاندیداتوری ناطق نوری - خامنه ای توده های ما همین عکس العمل را نشان دادند بنا براین بطئر مشخص در رابطه با ریشه تکوینی جنبش 22 باید بگوئیم که ریشه تکوین جنبش 22 خرداد يك ریشه نفی بود نه اثباتی و همین موضوع بود که از همان آغاز جنبش ابستن بیماری کرد.

سوال دوم : اگر ریشه حضور مردم در دو انتخابات 76 و 88 نفرت از رژیم فقهاتی بود چرا انتخابات 22 خرداد به جنبش انجامید اما انتخابات 76 نه؟

آنچه باید در رابطه با پاسخ به سوال دوم مطرح کنیم اینکه در انتخابات 76 مردم می دانستند که رژیم فقهاتی و در راس آن خامنه ای قصد عقب نشینی و مصالحه و معامله با خاتمی دارد اما در انتخابات 22 خرداد از طریق حمایت های علنی و مخفی که خامنه ای از یکسال پیش از احمد نژاد میکرد مردم به این یقین رسیده بودند که خامنه ای بهیچ وجه حاضر بعقب نشینی در برابر خواسته مردم که نفی احمد نژاد می باشد نیست و همین موضوع بود که از همان آغاز خرداد ماه بتدریج که تنور انتخابات گرم میشد حمایت از موسوی بصورت رفرندام نانوشته ای بر علیه کل رژیم بخصوص در شهرهای بزرگ در آمد و این حقیقتی بود که هاشمی در نامه 16 خرداد خود به خامنه ای به آن اذعان کرد بطورمشخص از 12 خرداد 88 بترتیب که به 22 خرداد نزدیک میشدیم صف بندی توده های شهری از مخالفت با احمدی نژاد به مخالفت با رژیم فقهاتی تبدیل میشد که این موضوع عامل اصلی استحاله پروسه انتخاباتی 22 خرداد به جنبش اجتماعی 22 خرداد گردید.

سوال سوم : خامنه ای از مناظره تلویزیونی چه دنبال میکرد چه محصولی از مناظره درو کرد؟

بطور مشخص آنچه خواسته خامنه ای از مناظره تلویزیونی بود بی ابرو کردن هاشمی رفسنجانی در نگاه مردم بود چراکه خامنه ای به نیکی به این امر واقف بود که حضور هاشمی در تیم سه نفری (موسوی -خاتمی -هاشمی) باعث ارتقا شعار تغیر موسوی از دولت برهبری میرسد که این موضوع موجودیت رژیم فقهاتی را در خطر نابودی قرار میدهد و رشته های سی ساله رژیم فقهاتی را پنبه می کند و بهمین خاطر بود که در مناظره موسوی -احمدی نژاد برخلاف موسوی که خود را آماده کرده بود تا سیاستهای اقتصادی -فرهنگی -اجتماعی احمدی نژاد را به چالش بکشد احمدنژاد از همان آغاز مدیریت مناظره را با طرح فسادهای مالی -رانتی هاشمی -ناطق نوری -موسوی -صفائی فراهانی جلسه مناظره را بدل به يك شیپور تبلیغاتی بر علیه هاشمی -موسوی -خاتمی کرد که درواکنش عکس العملی خود موسوی هم بجای اینکه مناظره را به گردونه اصلی آن که نقد برنامه های گذشته احمدی نژاد بود بکشاند دست به افشاگریهای فساد مالی -اداری باند احمد نژاد از محمد صادق محصولی گرفته تا سرقت های میلیارد اعلام شده دولت احمدی نژاد توسط دیوان محاسبات مجلس و این موضوع و اینجا بود که مناظره تلویزیونی موسوی -احمدی نژاد به ضد خود بدل شد وکل رژیم فقهاتی برای مردم فاسد و دزد و رانت خوارو... مطرح شد و این محصولی بود که خامنه از مناظره تلویزیونی برداشت کرد چراکه او باد کاشت ولی طوفان درو

کرد و همین موضوع عامل اصلی فراگیر شدن جنبش 22 خرداد شد

سوال چهارم : از چه مقطعی خامنه ای تصمیم به کودتای مخملی یا کودتای نرم یا کودتای انتخاباتی گرفت؟ آنچه بطور مشخص می توان در پاسخ این سوال مطرح کرد اینکه از زمانی که خامنه ای اولاً در یافت که انتخابات 22 خرداد يك انتخابات حداکثری خواهد بود در ثانی مثلث رقیب با ورود موسوی قصد دست اندازی به رهبری دارد اینجاست که امکان هیچ گونه عقب نشینی برای خامنه ای نماند و تصمیم کودتا تنها راه حفظ قدرت برای او که این موضوع باید تحت رهبری محمدصادق محصلی و بسیج و لباس شخصی های خامنه ای انجام گیرد

22 خرداد برای توده ها فرزند نام بود برای خامنه ای کودتا : بهر حال جنبش 22 خرداد با این زمینه ها از قبل از انتخابات 22 خرداد شکل گرفت و در روز 22 خرداد توده ها خود را آمده حضور در يك فرزند نام علیه رژیم فقهاتی کردند و بهمین خاطر بود که حضور حداکثری مردم در این انتخابات یا فرزند نام شکل گرفت و مردم با دیدن کلکتیو و پتانسیل تان سینه خود در پای صندوق های رای به يك خوداگاهی اجتماعی رسیدن که این خوداگاهی برای توده ها باعث دستاوردهائی گردید که اهم آنها عبارت بودند از:

1. توده های شهری ما برای اولین بار بجای رای تکلیفی گذشته که با فتوای علما بیای صندوق رای می آمدند و با فتوای علما به کسی که علما می خواستند رای میدادند به رای حقی ایمان پیدا کردند و آن این بود که انتخابات و رای گیری و رای دادن حق خود می دانستند برای تعیین سرنوشت خویش عطاشده از طرف هیچ کس و قابل معامله باهیچ چیز جز سرنوشت انچنانکه اقبال در تعریف رای حقی می گوید : خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش بدست خویش بنوشت - به آن ملت سرکاری ندارد که دهقانش برای دیگری کشت.
 2. آنچنانکه محسن رضائی محلل سناریوی کودتای انتخاباتی خامنه ای گفت: در انتخابات 22 خرداد برای اولین بار مردم رای خود را ناموس خود دانستند و مانند ناموس از آن پاسداری میکردند
- و به این ترتیب پروسه انتخابات - کودتا - جنبش اجتماعی - فرزند نام در روز 23 خرداد باهم تلاقی کردند و آتش فشانی که هاشمی در نامه 16 خرداد خود پیش بینی کرده بود برگورستان کودتای خامنه ای شروع به فعالیت کرد و شیرینی را بر مذاق سردمداران رژیم فقهت تلخ کرد.

برای بررسی جنبش 22 خرداد بعد از فرزند نام 22 خرداد باید جنبش را در سه فرایند زمانی مورد بررسی قرار دهیم:

1. جنبش 22 خرداد از 23 خرداد تا 29 خرداد
2. جنبش 22 خرداد از 29 خرداد تا 26 تیر
3. جنبش 22 خرداد از 26 تیر ماه تا امروز

جنبش 22 خرداد از 23 خرداد تا 29 خرداد:

الف - با اعلام سناریوی نتیجه انتخابات از جمعه شب 22 خرداد دو مکانیزیمی که رژیم فقهاتی در تهران بطور ویژه توسط حکومت نظامی اعلان نشده جهت کنترل شرایط بعد از انتخابات پیش گرفت توده ها را بصورت غیر مترقبه در برابر امر کودتا بسیار مهندسی و مخملی خامنه ای قرار داد.

ب - برآورد حجم رای سازی خامنه ای در کودتای مخملی فوق بین 13 تا 14 میلیون رای بود که بصورت بسیار مهندسی توسط سربازان گمنام امام زمان و بسیج و باند لباس شخصی ها و سپاه تحت مدیریت وزارت کشور و محمد صادق محصلی صورت گرفت .

ج - در هیرارشی تعداد آراء کاندیداها باز پیامی از طرف خامنه ای به کاندیداها و مردم بود چراکه اعلام 24 میلیون نهصد هزار رای احمدی نژاد برای دو منظور شکل گرفته بود اول اینکه خامنه ای می خواست توسط این حجم رای امکان دو مرحله ای شدن انتخابات که کاملاً بزیان خامنه ای بود و قطعاً باعث پیروزی موسوی می شد از میان بردارد در ثانی توسط این حجم رای اسطوره رای خاتمی را بشکند که بعنوان که پیوسته جناح رقیب بعنوان برگه هویتی خویش از آن موضوع وام می گرفته اند و اما در رابطه با تعداد 13 میلیون رای موسوی خامنه ای سعی داشت. اولاً موسوی را در آینده از هر گونه تلاشی مایوس کند چراکه حجم 10 میلیون اختلاف رای شعار دیگری غیر از ابطال انتخابات برای موسوی باقی نمی گذاشت البته این موضوع یکی از محورهای صحبت خامنه ای در نماز جمعه 29 خرداد بود که خامنه ای در آن صحبت خود از این فاصله زیاد بین آراء اعلام شده احمدی نژاد و موسوی بعنوان دلیلی جهت ردشعار تخلف در آراء جناح رقیب استفاده کرد ثانیاً ارزش و جایگاه اجتماعی موسوی را پائین تر از خاتمی و هاشمی رفسنجانی قلمداد کند تا نقش پرچم بودن موسوی در

برابر رهبری توسط خاتمی بدون پشتوانه جلوه دهد و اما در رابطه با تعداد رای اعلام کروی که نه تنها از تعداد رای رضائی محلل انتخاباتی رژیم فقهائی کمتر بود بلکه حتی از میزان رای باطله اعلام شده توسط رژیم فقهائی کمتر بود که هدف خامنه ای از این امر فقط و فقط تیر خلاص زدن به کروی بود تا برای همیشه خود را از عرصه سیاست و رقابت کنار بکشد.

د- پس از اعلام نتایج اراء در 23 خرداد و اعلام حکومت نظامی اعلام نشده از طرف خامنه ای رژیم فقهائی کوشید با اعلام جشن پیروزی در 24 خرداد در مصلاهی تهران و بعد میدان ولی عصر موضوع را برای رقیب تمام شده جلوه دهد و دیگر حتی مطابق قانون خود رژیم منتظر تائید شورای نگهبان هم ننشیند این حرکتهای فرمالیته دولت کودتا بود که جنبش 22 خرداد از روز 23 خرداد با اینکه موسوی اعلامیه خویشتن داری داده بود وارد عمل کرد البته در روزهای 23 و 24 خرداد بدلیل اینکه رهبری جنبش که در راس آن میرحسین موسوی قرار داشت هنوز خود را وارد هدایتگری جنبش بعد از 23 خرداد نکرده بود حرکت جنبش 22 خرداد بصورت پراکنده و غیر منسجم بود و بیشتر در شهرهای بزرگ مثلا جمعی در میدان ونك در همان روز 23 خرداد تجمع اعتراضی کردند که بشدت از طرف خامنه ای توسط لباس شخصی های خامنه ای سرکوب شدند جمعی در خوابگاه امیر اباد تجمع کردند که بشدت از طرف لباس شخصی های خامنه ای سرکوب گردیدند بطوریکه در 29 خرداد اولین کسی که لباس سیاه پوشید و برای سرکوب تجمع خوابگاه امیر اباد اشك تمساح ریخت خود خامنه ای بود.

ه - از روز 25 خرداد رسماً موسوی و روحانیون مبارز و حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی وارد هدایتگری جنبش 22 خرداد شدن و توانستند راه پیمائی تاریخی چهارمیلیون نفری 25 خرداد در تهران که از میدان آزادی تا میدان امام حسین بود برپا کنند و با این راه پیمائی که در ضمن عمل بصورت يك رفتن اعلام نشده بر عیبه رژیم در آمد کلیت نظام فقهائی را در داخل و خارج بزیر سوال بکشاند و حرکت جنبش 22 خرداد را بشدت فراگیر کند.

و- اگرچه فونکسیون راه پیمائی 25 خرداد بعنوان بزرگترین راه پیمائی تاریخ ایران متفاوت بود اما مهمترین تاثیری که این راه پیمائی ایجاد کرد برای خامنه ای بود (که مستقیماً با هلی کوپتر بالای سر راه پیمایان راه پیمائی را رصد می کرد) که او را وادار ساخت تا اقدام به ارائه سناریوی سوم خود (که جانشین کردند کودتای نظامی بجای کودتای مخرمی 22 خرداد بود) بکند

ز- در سناریوی کودتای نظامی خامنه ای که از شب 26 خرداد پس از راه پیمائی 25 خردادو پس از ملاقات خامنه ای با میرحسین و شکست مذاکره او با میرحسین تکوین پیدا کرد این اصول عملی تدوین گردید:

- عدم ارائه هرگونه مجوز قانونی جهت راه پیمائی به جریان رقیب در تهران و شهرستانها
- به خشونت کشانیدند هر گونه راه پیمائی جریان رقیب توسط لباس شخصی ها و بسیج و سربازان کمنام امام زمان خامنه ای
- آماده کردند بازداشتگاههای ابو غریب و گوانتانامو و... (مثل کهریزك) بجای استادیوم کودتای پینوشه بر علیه النده در شیلی
- شروع دستگیریهای سران جریان رقیب بصورت گسترده
- قطع تمامی امکانات ارتباطی بین افراد جنبش از اس ام اس گرفته تا خود تلفن همراه و...
- تاریخ شروع کودتای نظامی از بعد از اتمام حجت خامنه ای در نماز جمعه روز 29 خرداد اعلام گردید
- کشتار خیابانی، دستگیرهای فراگیر، شکنجه و اعتراف گیری و ایجاد فضای رعب و سرکوب در جامعه و..... از مکانیزیمهائی بود که خامنه ای در سناریوی سوم خود یعنی کودتای نظامی به آن توسل جست
- اگرچه جریان رقیب تحت رهبری جنبش 22 خرداد بر پایه تاثیری داخلی و خارجی که راه پیمائی 25 خرداد ایجاد کرده بود کوشید در فاصله 25 تا 29 خرداد سه راه پیمائی دیگر در میدان ونك تا ساختمان صدا سیما و در میدان 7 تیر تا میدان ولی عصر و در میدان توپخانه ایجاد کند و تلاش می کرد تا با راه پیمائی روزمره رژیم فقهائی و در راس انها خامنه ای را وادار بعقب نشینی کند و در همین راستا بود که در اخرین راه پیمائی که در روز پنج شنبه 28 خرداد در میدان توپخانه انجام گرفت روحانیون مبارز اعلامیه داد و در آن برای راه پیمائی بعدی که در میدان انقلاب تا میدان آزادی در روز شنبه 30 خرداد صورت می گیرد اعلام فراخوانی داد غافل از اینکه رژیم فقهائی خود را تمام عیار آماده کرده است که از روز شنبه مطلقاً کودتای نظامی را به اجرا گذارد البته در رابطه با شرکت در نماز جمعه 29 خرداد خامنه ای اگرچه در ابتدا بین کروی و موسوی اختلاف نظر پدید آمد بدین ترتیب که کروی معتقد بود که با پیراهن مشکی به علامت عزای کشته شدن شهدای راه پیمائی 25 خرداد در نماز جمعه خامنه ای شرکت کنیم اما موسوی هرگونه هماهنگی با خامنه ای امری اضافی تلقی می کرد و معتقد بود در رابطه بانیل به

خواسته ها باید از خامنه ای عبور کنیم اما کروی تا روز 29 خرداد هنوز به عبور از خامنه ای نرسیده بود بهر حال نظر موسوی مورد قبول واقع شد و در نماز جمعه 29 خرداد خامنه ای با اینکه از يك هفته قبل رژیم فقهانی شب و روز بر طبل تبلیغاتی جهت حضور نیروهای جریان رقیب می کوبید و می کوشید قبل از کودتای نظامی 30 خرداد قضیه را با تحمیل پیروزی احمدی نژاد و تثبیت خودش و رد کردن شعار ابطال انتخابات با يك سری عقب نشینی در عرصه باز خوانی بخشی از رای ها مثلا حداکثر تا 50% تمام کند بعبارت دیگر تا روز 28 خرداد شعار موسوی ابطال انتخابات و عبور از خامنه ای بود شعار کروی ابطال انتخابات توسط خامنه ای بود شعار خامنه ای بازخوانی رای ها و عدم ابطال انتخابات و انجام کودتای نظامی و سرکوب رقیب بود شعار هاشمی رفسنجانی عبور از احمدی نژاد بوسیله خامنه ای و حاضر شدن خامنه ای به مشارکت رقیب در کل نظام نه فقط دولت.

مرحله دوم جنبش 22 خرداد از 29 خرداد تا 26 تیر ماه:

بالاخره روز 29 خرداد با صف بندی های شعارهای فوق فرا رسید و جریان رفرمیسم قدرت در تصمیم نهائی به عدم شرکت در نماز جمعه خامنه ای گرفت که خود این عدم شرکت جریان رقیب در نماز جمعه خامنه ای از نظر خامنه ای به معنای وحدت جریان رقیب جهت عبور از خامنه ای تلقی شد نه فقط دولت قابل ذکر است که جریان رقیب در مدت يك هفته بعد از انتخابات و بخصوص بعد از راه پیمائی 25 خرداد بشدت پروسه همگرایی را پشت سر گذاشته و تونسته بود در سطح رهبری خود علاوه بر کروی و موسوی خوئی حتی سید حسن خمینی را هم جذب کند و تقریبا کل جریان مخالف جریان راست را پشت سر موسوی بسیج نماید

نماز جمعه 29 خرداد خامنه ای اولتیماتم بود نه فصل الخطاب : پس از اینکه خامنه ای در روز جمعه 29 خرداد به بایکوت یکدست نماز جمعه او از طرف جریان رقیب یقین پیدا کرد کوشید که در نماز جمعه شمشیر را بر علیه رقیب از رو ببندد و با آمادگی که از قبل جهت سرکوب جنبش 22 خرداد پیدا کرده بود نماز جمعه را از صورت فصل الخطاب به اولتیماتم بر علیه جریان رقیب و جنبش 22 خرداد تبدیل کرد اصول محوری اولتیماتم خامنه ای در نماز جمعه 29 خرداد عبارت بودند از:

- تائید انتخابات و رد شعار ابطال انتخابات
- طرح شعار باز خوانی رای ها حداکثر تا 10% بجای شعار ابطال
- اعلام پیوند خود با جریان راست پزیتویسیم مصباح یزدی -جنتی -احمدی نژاد و مرزبندی با هاشمی رفسنجانی و جناح های دیگر رقیب (همان خواسته ای که جناح مصباح یزدی -جنتی یزدی -احمدی نژاد از همان آغاز در پی انجام آن بودند)
- اعلام فراخوانی نیروهای خودی جهت کودتای نظامی و سرکوب همه جانبه جریان رقیب
- حمایت بی چون و چرا از احمدی نژاد و باند او

بهر حال نماز جمعه 29 خرداد با این اولتیماتم به پایان رسید در حالی جریان رقیب طبق فراخوانی که روحانیون مبارز در 28 خرداد در راه پیمائی میدان توپخانه اعلام کرده بود خود را آمده راه پیمائی 30 خرداد میدان انقلاب -میدان آزادی میکرد که قطعا با این اولتیماتم خامنه ای راه پیمائی یا تظاهرات 30 خرداد دیگر هیچ پیمائی جز عبور از کودتا و خامنه ای نخواهد داشت لذا در همین رابطه بود که جریان خامنه ای تا دقیقه 90 کوشید تا روحانیون مبارز را وادار کند تا در سایت خود فراخوانی تظاهرات 30 خرداد را پس بگیرد ولی عقب نشینی روحانیون مبارز از فراخوانی 30 خرداد به مثابه جدائی رهبری جریان رفرمیسم از جنبش 22 خرداد بود بهمین خاطر روحانیون مبارز تا ساعت 5 بعداز ظهر روز 30 خرداد یعنی یکساعت بعد از شروع راه پیمائی اعلامیه ای عقب نشینی صادر نکرد و زمانی در سایت خود به صدور عدم برگزاری راه پیمائی اقدام کرد که جنبش 22 خرداد در خیابان آزادی به جنگ خیابانی با نیروهای خامنه ای مشغول بود این بود که اولتیماتوم روز 29 خرداد خامنه ای بدل به جنگ خیابانی 30 خرداد گردید و خامنه ای توانست بر پایه تمهیدات قبلی کودتای خونین 30 خرداد از خیابان آزادی با قتل و عام دهها نفر شروع بکند و از بعد از این راه پیمائی یا بهتر است بگوئیم این جنگ خیابانی بود که سربازان گمنان امام زمان وزارت بطور فراگیر وارد عمل شدند و به دستگیری فراگیر تمامی سران و مهره های جریان رفرمیسم از تمامی جناحهای آن اعم جناح روحانیون جناح کارگزاران جناح مشارکت جناح مجاهدین انقلاب اسلامی جناح حزب اعتماد کروی و... پرداختند و تمامی بازداشتگاههای و زندانها از ابوغریب و گوانتاناما (کهریزک و...) گرفته تا اوین و رجائی و... و بهمین شکل در شهرستانها پرداختند دستگیری و کشتار و شکنجه و سرکوب جنبش 22 خرداد بشدت بموازات سرکوبی رهبری آن ادامه داشت و بموازات آن با برپائی شکنجه و فشارها در زندانهای خود خامنه ای شروع به اعتراف گیری کردند جریان رفرمیسم که در مدت پانزده روز بعد از 30 خرداد خود را در برابر ماشین کودتای

نظامی - پلیسی خامنه ای باخته بود و جز پخش چند بیانیه رهبری جنبش 22 خرداد را از کف داده بود یواش یواش از بعد از 15 تیر شروع به باز یابی و بازسازی خود کرد که اصول محوری که در این مرحله از حرکت خود در نظر گرفت عبارت بودند از 1- اوردن فشار بر خامنه ای جهت ممانعت از اعتراف گیری سران جریان رفرمیسم چراکه این امر باعث فاصله گیری جنبش از جریان رفرمیسم می شد 2- تلاش در جهت پیوند جنبش اجتماعی 22 خرداد با جنبش دانشجویی 18 تیر با در نظر گرفتن نزدیک شدن 18 تیر که بموازات آن جنبش دانشجویی خود را آماده حضور فعال در عرصه جنبش اجتماعی 22 خرداد میکرد و از انطرف ماشین نظامی - پلیسی کودتا هم سعی میکرد تا با تعطیلی دانشگاهها و خوابگاهها و ادارات دولتی و کشور تحت لوای ورود ریزگرد و غبار عراق تمامی چشمه های جنبش 18 تیر را خشک کند تا بهر شکل که شده از اعتلای جنبش 18 تیر و 22 خرداد ممانعت نماید که شاید تا اندازه ای هم در این امر موفق شد یعنی توانست از اعتلای جنبش 18 تیر و پیوند با جنبش 22 خرداد جلوگیری کند که این موضوع یکی از خطرهای بود که از همان ابتدا خامنه ای به آن توجه داشت 3- طرح شعار تشکیل حزب توسط موسوی که بعدا توسط حسین مرعشی و عزت سبحانی به جبهه بدل شد تنها سوپاپ اطمینان تبلیغاتی بود که موسوی جهت حفظ رهبری خود بر جنبش 22 خرداد در این شرایط مطرح کرد البته انهم در عرصه حرف برای روحیه دادن به جنبش بود .

جنبش 22 خرداد بعد از 18 تیر:

پس از اینکه خامنه ای توانست توسط ماشین نظامی و پلیسی خود رهبری جنبش در تمامی سطوح در فاصله زمانی 30 خرداد تا 18 تیر سرکوب و دستگیر و بکند و پس از اینکه توانست توسط کودتای نظامی - پلیسی خود جنبش 18 تیر را در نطفه سرکوب کند و پس از اینکه توسط ماشین شکنجه و فشار خود در زندانها توانست چهره های فرصت طلب و ضعیف جریان رفرمیسم را تسلیم کند و اعتراف بگیرد و بجز تکبیر پشت بامها هر گونه صدائی را در نطفه خفه بکند دو باره از موضع قدرت تصمیم گرفت هاشمی را از جریان هژمونی جنبش جدا کند و با باز خوانی دو باره اوبه نماز جمعه سکوت و غیبت هاشمی که برای خامنه ای در روحانیت و مجلس خبرگان و مجلس تشخیص مصلحت بحران ساز شده بود پایان دهد که این موضوع از جانب هاشمی به معنای قبول خامنه ای به عقب نشینی تلقی شد در نتیجه مورد پذیرش واقع شد و قرار شد هاشمی در روز جمعه 26 تیر ماه سکوت خود را در برابر کودتای خامنه ای بشکند و بعنوان نماینده جنبش 22 خرداد و نماینده جریان رفرمیسم در دانشگاه تهران بیانیه و پلاتفرم خود را که عبور از احمدی نژاد و باند مصباح یزدی بود اعلام کند بهمین دلیل بود که این موضوع مورد حمایت جریان رفرمیسم قرار گرفت و فراخوانی از جنبش قرار شد هاشمی در نماز جمعه 26 تیر ماه اعلام مواضع جدید جریان رقیب و جنبش بنماید

جنبش 22 خرداد در سومین مرحله از 26 تیر ماه تا امروز:

نماز جمعه 26 تیر هاشمی رفسنجانی فصل الخطاب جریان رقیب با خامنه ای :

با توجه به شرایط فوق بود که یکمرتبه روز 26 تیر و نماز هاشمی از طرف دو جریان حاکم و جریان رفرمیسم بعنوان یک سرفصل مطرح گردید از یکطرف جناح راست حاکم بر رهبری خامنه ای سعی میکرد که با سازماندهی و تبلیغات و فشار مراجع دولتی مثل مکارم و غیره هاشمی را بین منگنه قدرت قرار دهند تا از مرزبندی با خامنه ای (برعکس آنچه که خامنه ای در نماز جمعه 29 خرداد کرد) بپرهیزد و از طرف دیگر جریان رقیب سعی میکرد تا هاشمی در نماز جمعه 26 تیر بیانیه جدید آنها را با خامنه ای در میان بگذارد این بود که انچنانکه جریان خامنه ای پیش بینی میکرد بزرگترین نماز جمعه تاریخ کشور باحضور سران جریان رفرمیسم اعم از کربوبی - خاتمی - موسوی - نوری و .. (برعکس نماز 29 خرداد خامنه ای که یک نماز جمعه دولتی بود) و تشکیل شد و حضور نیروهای خامنه ای فقط جهت سرکوب و بهم زدن نماز بود چراکه خود نماز جمعه 26 تیر هاشمی برای حتی خود جریان خامنه ای اعلام الترناتیو هاشمی بود اینجا بود که هاشمی در این نماز جمعه کوشید که محورهای زیر در برابر جریان خامنه ای بعنوان فصل الخطاب جریان رقیب مطرح کند :

1. اعلام اصل زیربنائی ضد ولایت فقیه معیار مشروعیت نظام به مردم بجای اصل مورد ادعای باند مصباح یزدی که مشروعیت نظام به امام زمان و جانشینی امام زمان یعنی خامنه ای می دانستند
2. اعلام بحرانی بودن وضعیت کل نظام
3. اعلام مساله دار بودن کل انتخابات
4. اعلام خواسته کوتاه مدت و حداقلی جریان رقیب (که عبارت بود از الف - ازدای زندانیان سیاسی ب - عذر خواهی خامنه ای از زندانیان و خانواده شهداء ج - جبران خسارت ها توسط خامنه ای)
5. بایکوت حمایت از خامنه ای حتی در حد نام بردن از او بطوریکه در کل سخنرانی خود فقط یکبار به حاشیه از او نام

برد برعکس خامنه ای که در نماز جمعه 29 خرداد خود اگر چه کوشید در برابر احمدی نژاد خانواده هاشمی را از خود هاشمی جدا کند ولی از شخص هاشمی بعنوان یار 50 ساله خود دفاع عاطفی و مرزبندی فکری کرد. انچنانکه پیش بینی میشد از فردای نماز جمعه هاشمی جناح پزیتویسیم راستگرای حاکم رهبری محمد یزدی وارد جنگ علنی با هاشمی شدند و کوشیدند با طرح مساله مشروعیت و مقبولیت مانند گذشته نقش مردم فقط نقش ابزاری بدانند و مشروعیت و مقبولیت نظام حاکم را به امام زمان حواله کنند و البته در حمله به هاشمی از این جلوتر رفتند و خواسته دیگر هاشمی مانند آزادی زندانیان سیاسی و ایجاد مناظره های برابر تلویزیونی ب مسخره گرفتند خود خامنه ای تا 12 مرداد یعنی روز تنفیذ احمدی نژاد کوشید در برابر صحبت های هاشمی سکوت کند تا ببیند وزنه بکدام طرف گرایش پیدا می کند در جناح روحانیت منهای جریان رفرمیسم که همگی از هاشمی و بیانیه او دفاعی کردند در رهبری جریان راست روحانیت دو دستگی ایجاد شد بطوریکه بخش اعظم خبرگان و جامعه روحانیت و مدرسین مثل جوادی املی و امینی و... از هاشمی دفاع کردند و حتی به اعتراض از جریان پزیتویسیم و خامنه ای نماز جمعه قوم را غیبت کردند هاشمی هم در این رابطه سعی کرد با مسافرت به مشهد و ملاقات با مراجع دولتی و روحانیت مشهد درست زمانی که احمد نژاد در مشهد بود سعی میکرد از طریق روحانیت به جهت عقب نشینی به خامنه ای فشار وارد کند و از انجام جلسه تنفیذ احمدی نژاد جلوگیری کند و این موضوع تا انجا پیش برد که در جلسه با استادان دانشگاه علم و صنعت از خاتمی بعنوان روشنفکر و روشنگر یاد کرد غافل از اینکه خامنه ای بید ی نبود که با این بادها بلرزد چراکه بالاخره خامنه ای تیر خلاص خود را به هاشمی و جریان رفرمیسم با تشکیل جلسه تنفیذ احمدی نژاد و پخش اعتراف های بریده های جریان مقابل زد و طی سخنرانی که در جلسه تنفیذ احمدی نژاد کرد تمامی اصول هاشمی را رد کرد و با تعریف احمد نژاد تحت سه مشخصه شجاع-سختکوش و هوشمند ایمان دو باره خود به جناح پزیتویسیم مرتجع راست اعلام کرد

مواضع خامنه ای در جلسه تنفیذ احمدی نژاد تیر خلاصی بر بیانیه 26 تیر هاشمی:

جلسه تنفیذ احمدی نژاد انچنانکه پیش بینی میشد با بایکوت تمام عیار جریان رفرمیسم همراه گردید بطوریکه بغیر صادق خرازی احدی از جریان مقابل در جلسه حاضر نبودند و از همه مهمتر عدم حضور هاشمی رفسنجانی که خامنه ای جهت جریحه دار کردند هاشمی سعی کرد توسط احمد جنتی پر کند همچنین عدم حضور سید حسن خمینی بود که جهت اعتراض به فرانسه مسافرت کرده بود بهر حال جلسه تنفیذ بصورت يك جلسه صد در صد دولتی که همگی جریان راست بودند تشکیل شد که خود جلسه بزرگترین گواه شکست خامنه ای و انتخابات 22 خرداد و بن بست دو کودتای 22 خرداد و 30 خرداد او بود بهر حال آنچه از ترکیب جلسه تنفیذ مهمتر بود صحبت های خامنه ای بود که بصورت عریان و بی پرده در جلسه مطرح کرد که محور های آن بشکل ذیل بود 1- کل جریان رفرمیسم که خود را جریان پیرو خط خمینی می دانند تحت عنوان جریان مسجد ضرار پیامبر نفی سیاسی و عقیدتی و فکری کرد البته در رابطه با عظمت این مرزبندی خامنه ای تنها کافی است که به جایگاه تشکیل مسجد ضرار و نقش منافقانه عبدالله ابن ابی در حرکت پیامبر توجه کنیم که خامنه ای در این سخن خود علاوه بر اینکه خود را جای پیامبر قرارداد تمامی جریان رقیب باند عدا الله ابن ابی نامید 2- تئوری مشروعیت و مقبولیت هاشمی رفسنجانی را رد کرد و از تئوری باند مصباح که حمایت تئوریک از ولایتش بود 3- از اصل انتخابات 22 خرداد حمایت کرد و شعار عبور از احمدی نژاد مردود دانست 4- مواضع اینده جریان رقیب بر علیه احمدی نژاد خصمانه اعلام کرد و پیشاپیش به نفی آنها پرداخت 5- با طرح این جمله که بعضی از خواص در جریان اخیر که از مایشی بود برای ما مردود شدند مستقیما هاشمی و سید حسن و خاتمی و موسوی و... رد کرد

بهر حال با تنفیذ احمدی نژاد و حمایت بی چون و چرا و رد نظریه هاشمی توسط خامنه ای و پخش اعتراف زندانیان بریده جریان رفرمیسم تحت رهبری موسوی در برابر يك تند پیچ انتخاب قرار داده است و آن انتخاب بین جنبش یا مصلحت چراکه خامنه ای هیچ منفذی جهت تحرك جریان رقیب برای رهبری جنبش باز نخواهد گذاشت و جنبش اجتماعی 22 خرداد هم مترصد زد و بند های دو جریان بالا نمی نشیند خود انتخاب می کند ولی اگر انتخاب کرد دیگر حاضر نمی شود مانند گذشته دهنه خویش را در داستان رفرمیستها قرار دهد